

کاوشی دیگر :

در مفهوم عید

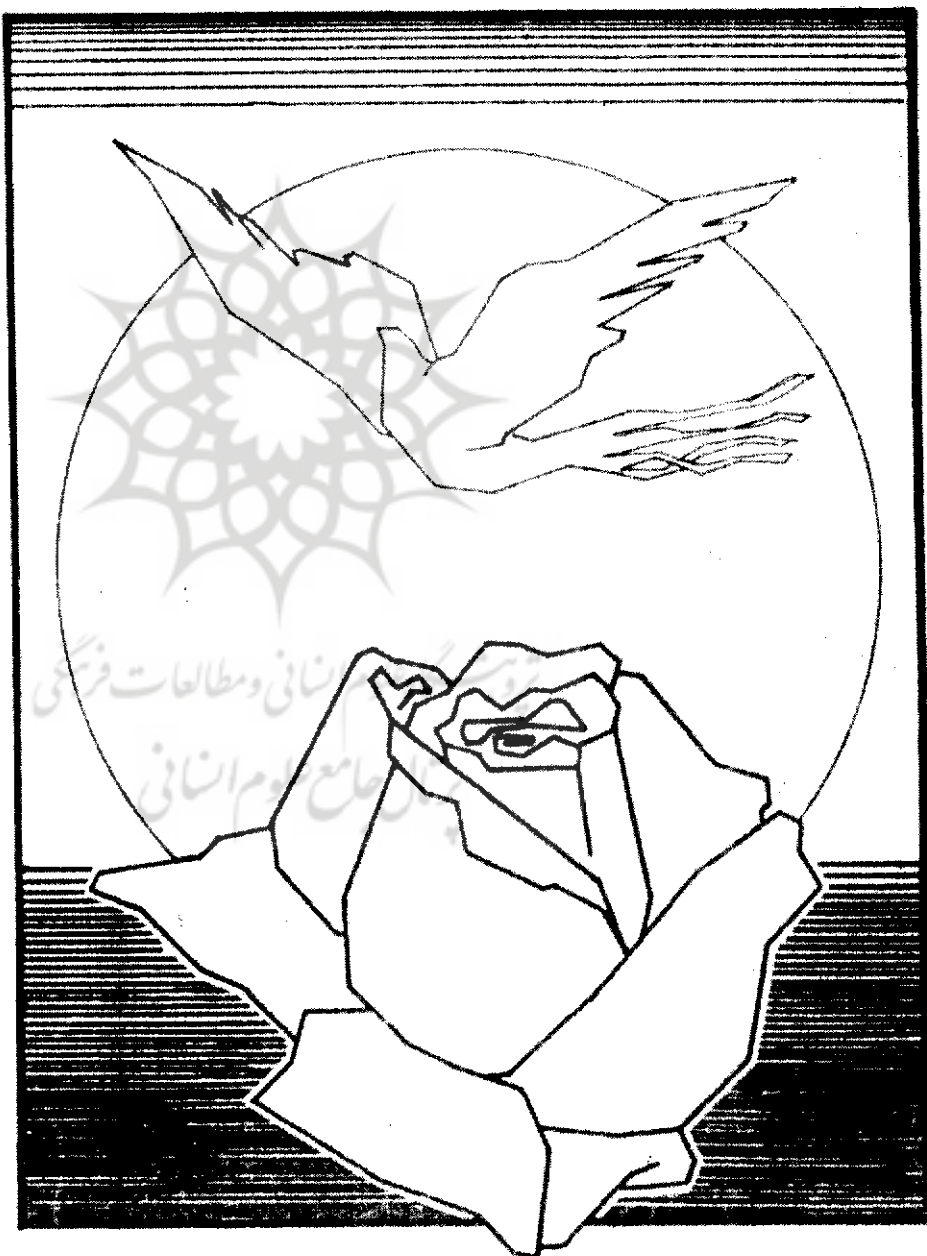
اعیاد اسلامی:

در آئین مقدس اسلام روزهایی، به عنوان «عید» برای همه مسلمانان معرفی شده است. نخستین آنها روز بسیار مبارک جمعه است، که هر هفته تکرار میشود. روز جمعه «بثقل از حضرت رضا - علیه آلاف التحية والثناء - از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - سید ایام (روزها) و بزرگترین آنها، لقب گرفته است. (۱)» و نیز علی علیه السلام فرموده است: «حقتعالی جمعه را از همه روزها برگزیده، روزش را عید گردانید. (۲)» و صفوف دشمن شکن نماز جمعه در جمهوری اسلامی ایران تجلی بخشن شکوه عظیم و معنوی است.

دیگری عید شریف قربان است. روز دهم از ماه ذیحجه، علت این که این عید شریف «عید قربان» نام گذاری شده اینست که حضرت ابراهیم - علی نبیا و آله و علیه السلام - به امر الهی در چنین روزی به ذبح اسماعیل (ع) همت گماشت و اکنون بر اساس این سنت ابراهیمی، همه ساله حاجیان در مکه مراسم قربانی بجای می آورند.

سومین آنها، عید شریف «فطر» است. اولین روز ماه شوال الحکم، عید «رمضان» هم خوانده میشود. در دعای قنوت نماز این دو عید شریف (فطر و قربان) می خوانیم: «... استلک بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین عبدا. (۳)» که نماز گزار در قنوت نماز خود ضمن دعا می گوید خداوند! حوائجهم را از تو طلب می کنم، بحق این روز شریف که آن را عید مسلمانان قرار داده ای چنانکه ملاحظه می شود در این دعا به «عید» بودن فطر و قربان تصریح شده است. چه این نماز در هر دو عید سنت، واستحباب موکد دارد. البته در میان مسلمانها «اعیاد» دیگری نیز وجود دارد که بطور رسمی و بالفظ «عید» خوانده نمی شوند. مانند جشن میلاد با سعادت حضرت محمد (ص) که پس از انقلاب اسلامی از دوازدهم ربیع الاول (که تاریخ ولادت آن حضرت از نظر برادران اهل سنت است) تا هفدهم (که تاریخ ولادت آنحضرت از دیدگاه تشیع می باشد) بعنوان «هفته وحدت» یا شکوه شاهان توجهی برگزار می شود همچنین جشن میث حضرت محمد (ص).

با اینوجود شیعه بدانشن اعیاد مذهبی دیگری ممتاز و مفتخر است. از جمله بزرگترین اعیاد مذهبی شیعیان، «عید سعید غدیر خم» روز تعیین علی علیه السلام به وصایت، و روز نیمه شعبان زاد روز با سعادت دادگستر جهان امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. یادآوری می شود که سالروز ولادت همه ائمه علیهم السلام - در مکتب تشیع و بلحاظ تاریخی «اعیاد» نامیده میشود. همان گونه که سالگرد شهادت این سروران اهل عالم بعنوان سوقیات - ماتم انزای دل شیعیان ایشان می باشد.



عید حقیقی کدام است؟

صرف نظر از این اعیاد، روز دیگری نیز عنوان «عید» بر خود گرفته است، که آن را در این نوشتار مدنظر قرار خواهیم داد. تحلیل آن و نیز تطبیق سایر اعیاد بر آن، انگیزه اصلی ما در این نگرش است. این عید را در کلام امام موحیدین، پیشوای متذکرین و امیر مومنین علی علیه السلام یافته ایم. آنجا که فرموده است: «اما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل یوم لایعسی الله فیه یوم عید» (۲) یعنی بدون تردید آن (عید) عید است برای کسی که خدا روزه هایش را مورد پذیرش قرار داده، نمازش را پاداش درخور بخشید و هر روز که در آن معصیت خدا صورت نپذیرد، آن روز عید است. حضرت زین العابدین از شادی خویش که گویا در یکی از اعیاد صورت گرفته، می فرماید: کافی نیست چنین روز هائی را عید تلقی کرده و بدان دلخوش باشیم. و وعده های الهی را در حق خود وفا شده بداریم. بلکه چنین روز هائی، فقط برای کسانی عید است که عبادتشان - از نماز و روزه و... - مورد قبول درگاه الهی قرار گرفته است. اما کسی که عبادتی نکرده، و یا بفرض انجام آن، مرضی الهی نبوده چشم طمع به پاداش عید ندوزد، که نصیبی از آن نخواهد برد.

آنگاه می فرماید: «هر روز که در آن معصیت خدا صورت نگیرد، روز عید شمرده می شود» در توضیح و تبیین این سخن امام دو جنبه فردی و اجتماعی چنین عیدی را می توان بررسی کرد. در جنبه فردی آنچه مطرح است اینست که عید هر فردی روزی است که او خود در آن روز مرتکب معصیتی نگردد و گناهی از او سر نزند. چنین روزی با توجه به نوع انسانی، محققا روز مرگ انسانی خواهد بود. و دور نیست که روز مرگ «عید» محسوب شود البته بدون تردید بندگان صالحی هستند که در حال حیات به عسیان اوده نمیشوند و هر روزشان «عید» دیگری است.

در بررسی جنبه اجتماعی مسکن است «عید» را تعمیم داده بگونه شامل و فراگیر مورد توجه قرار دهیم از این نوع که در این آیه شریفه آمده است: «ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عیدا لاولنا و اخرنا...» (۵) یعنی پروردگارا مائده و طعامی از آسمان بر ما فرو فرست، تا عید باشد برای ما، برای اولی ما و آخری ما. حضرت عیسی (ع) در این دعا، از خدای متعال طعام آسمانی می طلبد که روز نزول آنرا عید ملی و عمومی تلقی نمایند. با این حساب می توان گفت عید بشریت روزی است که در آن معصیت خدا انجام نگیرد، بدیهی است که در کلام امام تکیه بر هر دو جنبه است، چون کلام امام بلعاط ادبی ناظر بر تعمیم است و کلمه «بعسی» بسورت مجهول چنین اقتضائی دارد. دقت دوباره

در مفهوم عبارت این مطلب را نمایان تر می سازد «هر روزی که در آن معصیت خدا نشود، امروز عید است». اگر از سوی فرد، معصیت صورت نپذیرفت عید خود تلقی می شود، چنانکه اگر معصیت خدایه هیچ روی صورت نگیرد عید واقعی و اجتماعی است.

تحقق عید حقیقی چگونه است؟

در اینجا این سنوال مطرح میشود که کدام روز است که معصیت خدا در آن صورت نمی پذیرد؟ در پاسخ به این سنوال اگر به گذشته برگردیم، هرگز بچنین روزی نخواهیم رسید. چون عسیان بهر عنوان - در بهشت و از ناحیه آدم علیه السلام، صورت گرفت. و در طول تاریخ، در کنار تسلیم و بندگی خدا، همواره وجود داشته است، نسبت به آینده نیز، دید کوتاه بین و محدود ما، از پیش خود، قابل بچنین تشخیصی، نمی باشد. اما با مراجعه به قرآن و سنت - که استناد از آنها در این مختصر نمی گنجد - کار آسانتر خواهد بود. زیرا در این مراجعه علاوه بر روز مرگ آدمی که «عید» بزرگی تلقی میشود، و نیز علاوه بر روز قیامت، و بهشت عدن که در سرای دیگر بر همین اساس «عید» محسوب می شوند، یکروز (عید زمانی است) که -

✽ «عید نوروز»، صرف نظر از پیرایه های طاغوتی و شرک آمیزی که بر آن بسته اند، ریشه توحیدی و فطری دارد و مطلوبیت اکتسابی خود را مرهون «عید واقعی» است.

✽ عید واقعی، بازگشت به فطرت الهی است و نزدیکترین عید در این جهان به عید واقعی، بدون تردید، عید ظهور حضرت ولی عصر (عج) و تشکیل حکومت جهانی اسلام در پرتو وجود شریف آنحضرت می باشد.

در همین جهان - به این صفت ممتاز است. و آن روز تحقق حکومت جهانی اسلام به قیادت و سروری قائد عام بشریت، منجی انسانها، حضرت بقیه الله اعظم ارواحنا القداء - می باشد. راز اینکه در حکومت حضرت مهدی (عج)، معصیت خدا نمیشود، اینست که انسان در حکومت حق، هویت فطری - الهی خود را می یابد، و با اجرای عدالت واقعی، موجبی برای عسیان و سرکشی پائی نمیآید، چرا که معصیت، حالت نقض تمایلات طبیعی و فطری آدمی است و با فطرت اولیه بشر، سازگاری ندارد. از مطالب فوق این نتیجه بدست می آید که رجعت به فطرت پاک الهی، بدون عید تلقی شده است چرا که عید از ریشه عود، بمعنی رجعت و بازگشت است. سر مطلوبیت عید نیز در این است که سیر تکاملی انسان، طی یک سفر طولانی و پر مخاطره پایان می پذیرد، فریبی انسان در غربت این جهانی تمام میشود. روح انجتهائی از اسارت تن که انجتهائی می باشد، رها می گردد و بشر بطلب حقیقی خویش که «خوشش» خویش است می رسد. به تحقق مفاد کرمه «ان الله و ابائیه را جمون» یعنی - ما برای پروردگاریم و بسوی او باز می گردیم» و چه زیبا گفته

مرغ باغ ملکوتیم، نیم از عالم خاک
چند روزی نفسی ساخته اند از بدنم
جان که از عالم علویست یقین میدانم
رخت خود باز بر آنم که همانجا نکم (۶)
مولوی در تشریح حالت احتضار یکی از بندگان شایسته خدا، همین مضمون را بظم کشیده است و از جمله می گوید:
گفت جفین الفراق ای خوش خصال
گفت: نی نی الوصال والوصول
گفت: نی نی بلکه امشب جان من

می رسد جان از غریبی در وطن (۷)
محتضر در پاسخ مسمم خویش، سخن «فراق» را، رد می کند و باز مزمزه «وصول» کام جان خود را شهربین می نماید. و مرگ رازهای جان از نفس تن، و پایان غریبی انسان از غربت انجتهائی - همانکه بیشتر گفتیم - می باشد.

سایر عیدها مجازیند:

وراز پنهان در عنوان «عید» برای ایام و مناسبتهای یاد شده در فوق نیز، چیزی جز همین نیست. در حقیقت عید بمعنی واقعی کلمه همین است و پس، و مطلوبیت خود را از این حقیقت وام می گیرد. بنابراین اطلاق این عنوان بر همه مناسبتهای دیگر از روی تسامح برده و مجازی است. و وجه تشابه، و مناسبت اطلاق عید بر آنها این است که اینها هر کدام مظهر عید واقعی که بازگشت نهائی بقیه در صفحه ۷۸

کاوشی در مفهوم ...

بفطرت است، می باشند، عبارت دیگری هر کدام جلوه ای از جلوه های فطرت، و برتری از آن نوراند. فی المثل جمعیم که بعنوان عید مطرح شده، در مفهوم عمیق آن که رهایی از بند علایق زندگی و توجه بخدا و خلوت یا خویش است، نمودی - هر چند مجازی - از رجعت به فطرت پاک الهی، و نشانه ای از صفای آن می باشد. عید قربان دگرگونه ای دیگر همین مطلوب را تداعی می کند، بخصوص اگر فلسفه آن مورد توجه قرار گیرد، که عبارت از رهایی از «خویش» این جهانی خویش یا قربانی «خویش» به عنوان عزیزترین عزیزان - فرزندان - است و قربانی بعنوان یکی از سننهای حج باید از چنین ارزشی برخوردار باشد، که خودنمایشی دیگر از فطرت پاک خداوندی بحساب می آید.

در مورد عید فطر، پس از یک ماه عبادت مستمر، روزه گرفتن، تزکیه نفس و نصفه باطن و تقویت هر چه بیشتر رابطه معنوی انسان با مبدأ آفرینش، بازگشت به فطرت - گرچه به لحاظ صوری - جلوه بیشتری می یابد، جشن میلاد پیامبر (ص) مبعث آن حضرت، عید سعید غدیر خم، نیمه شعبان و همه اعیاد این چنینی بعنوان هدایت دافعه شر بدست در

مسیر فطرت الهی، عظمت و ابهت و جلال و شکوه دیگری دارند.

✱ عید نوروز هم از همین عنوان مستثنی نیست چرا که بازگشت طبیعت است به فطرت الهی خویش، و بدان جهت که رجعت الهی بشر را تداعی می کند، و تصویری در حکایت از است، فروغی از آن تا خود دارد که همواره بعنوان عید و سرفرازی از همین جهت مورد تأیید ادیان الهی بوده است. اما آنچه بعنوان «مست» باستانی ایرانی تلقی میشود و گاه مورد نکوهش قرار می گیرد، مورد قبول ما نیست، زیرا «عید نوروز» سرفیض از سرباره های طاغوتی و شرک آمیزی که بر آن بسته اند، ریشه توحیدی و فطری دارد و مطلوبیت اکتسابی خود را مرفوع «عید واقعی» است.

نتیجه گیری از بحث:

از مجموع مطالبی که در بالا مطرح شد می توان این نتیجه را گرفت که عید واقعی بازگشت به «الله» و نشکلی از زلال صفای فطرت است، نزدیکترین عید در این جهان

که جهان - کون و فساد - است، به عید واقعی بدون تردید، عید ظهور حضرت ولی عصر (عج) و تشکیل حکومت جهانی اسلام در برتو وجود شریف آن حضرت می باشد. و عید های دیگر، همه مجازی اند. و از عید واقعی فاصله میگیرند و هر کدام به مراتب دورتر و دورتر میشوند بنابراین بسیار بجاست که ممنتظران حضرت مهدی (عج) در نظام اسلامی خویش، تلاش و کوشش خود را معطوف تحقق عید کنیم. و هرگز به کمتر از عید واقعی رضا ندهیم. انشاء...

ساورانها
۳۲۱۱ - نقل از کتاب مفاتیح الجنان - سرمد حاج سیخ عباس قمی رد
* مجمع اللامه - کلمات بسیار
شد قرآن کریم سوره مائده، آیه ۱۱۴
عمر از غزل حافظ
۷ - از مثنوی مولوی

عمل به احکام ...

ای کربمی که از خزانه غیب
گرو ترسا و طیفه خورداری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری
به همین خاطر که سعدی در کمال مرامت گفته است که گیر و محوس دشمن خدا هستند، از رشتنها هم سعدی صددرصد ایرانی و افتخار ایران را ببرد نخور و بدآموز می گویند. اما عیش این بوده است عیب او این بود که گفت گیر و ترسا دشمن خدا هستند. علاوه اسباب این حرف از حساب کذب و در کس دیگری که چنین حرفی زده عجب است که چطور ممکن است انسان معتقد به این مطلب باشد که است را باید گفت ولو اینکه راست بکلی فلسفه خودش را از دست بدهد، راستی اگر منشاء جانینها در دنیا شود باید دروغی را که جلوی جانها را در عالم می گیرد گفته شود، آیا دروغی که جانها و حقیقتهایی را نجات می دهد نباید گفته آید هیچ وجدانی چنین حکمی می کند؟ اگر کسی درباره راست و دروغ تجربه داشته باشد این حرف را نمی زند. ببینید گاهی بعضی از آدمها حرفهایی می زنند که در آن زمینه تجربه ندارند مثلا بسند اگر یک آدمی در عمرش بایند راستگو می تواند و همیشه

دروغ گفته باشد یک آدمی که تجربه دارد، یعنی در عمرش راستگو بوده است یک راست گوی واقعی، میفهمد در یک جانی راستی فلسفه خودش را از دست می دهد، در فقه اسلامی هم نسبت به موارد استثنائی دارد، دروغ هم یک مورد استثنائی دارد حق همین است، مثلی می آورند که مردی از دکان مرغ فروشی خرگوش خومی به قیمت دو ریال خرید که ارزشش بیش از این بود، وقتی وارد خانه شد زنی به او گفت: آرم باغیرت هم خرگوش به خانه می آورد؟ زود خرگوش را بوساند و خودش را مخلص کرد گفت من خرگوش حاضر نیستم که بوی خانه ای که چنین از وجود داشته باشد، یا این باید باشد من

مرد از این برآمد زش خوشحال شد و گفت الحسانا، بگذرد زن با عصمت و باعفتی دارد، خرگوش را بدو به مرغ فروشی پس داد، گفت خواهش می کنم خرگوش را پس بگیرند و بوی مرا بدهند، مرغ فروشی از گرفتن خرگوش امتناع کرد و گفت من مردی را نگویی پس نمی گیرم، مرد به ناچار شروع به تعریف کرد و گفت: حقیقتش این است که زن من خیلی باعفت است و حاضر نیست یک خرگوش را در خانه راه بدهد، و شنید زود خرگوش را

گرفت و خودش را داد، گفت: اما یقین دانسته باشی زنم، زن بد عملی است و این حرف کسی است که عفت و عصمت اسلامی او عرف دلیل ندارد، اگر زنی با ادب با عصمت و عفت باشد هیچوقت از یک خرگوش رو نمی گیرد، حساب اینکه آن منکر شود که اجازه که راستی و ادب فلسفه خودش را بگذرد، بعد از دست میدهد و از راستی انسان خونها جاری می شود، اگر هم می گویند به اسلام می گویند فقه اسلامی می گویند در آجاسی هم که مجبور هستی بخاطر یک مصلحت و نه بخاطر یک منفعت دروغ بگو

امیرالمؤمنین (ع) از سافران این نقل می فرماید که: برای اینکه ذهنت به انحراف عادت نکند در تصور خودت یک چیزی به ذهنت خطور بده و به زیادت چیز دیگری بیاور، مثلا وقتی می گویی ندیده، کم به ولی مقصودت از نه در ذهنت جز دیگری باشد، مستقیم ذهنت را با دروغ مواجه نکن تا ذهنت عادت به دروغ گفتن نکند. حقیقت این است که با اینکه در نظریه کانت عناصر بسیار صحیحی هم وجود دارد یک سلسله انتقاداتی بر نظریه او وارد است. (ادامه دارد)